

## بررسی جنگ‌های ایران و روس به مناسبت سالروز عهدنامه ننگین گلستان

تمایل درباره قاجار به انگلستان و سپس فرانسه، در طول جنگ ده‌ساله اول با روسیه حوزه نفوذ دول غربی به ویژه انگلستان را در ایران افزایش داد

### سرویس ایزان/خبرگزاری آران

خبرگزاری آران / سرویس ایران : يك تحليل گر تاريخ معاصر ايران گفت: در جنگ بين ايران و روسيه برسر مناطق قفقاز توده های مردم با اسلحه های ابتدایی در برابر ماشین جنگی پیشرفته روسیه ایستادگی کردند و دین اسلام در میان گروه های قومی روسیه تسلط بر قفقاز را به کندی صورت داد.

به گزارش فارس ، سال های دهه دوم قرن سیزدهم هجری قمری، در تاریخ سرزمین ایران سرنوشت ساز بود. آغامحمد خان که توانسته بود با اعمال حاکمیت ایل قاجار بر ایران، قدرت را به دست بگیرد در سفری جنگی به قفقاز به دست خادمین خود کشته شد و باباخان که موسوم به فتحعلی شاه زمام امور را به دست گرفت.

در آن عصر، وضعیت آشفته داخلی در کنار تحركات انگلستان در هندوستان، و روسیه در منطقه قفقاز شرایط خاصی را به وجود آورده بود که مقابله با آن، مردان کارآزموده و وطن دوستی را می طلبید لکن سلطه اهریمنی خاندان ابراهیم خان کلانتر بر درباره قاجار و ارکان حکومت در سراسر کشور فرصت خوبی برای بیگانگان فراهم ساخت.

همسایگی ایران با هندوستان، ما را در معرض رقابت قدرت های جهانی قرار داد و دولت مردان ایرانی بدون داشتن درك درستی از روابط بین الملل به جای تکیه بر مردم قهرمان این سرزمین، سودای همبستگی با دول اروپایی را در سر می پروراندند و تصور می کردند با این ترتیب می توانند تهدیدات را برطرف سازند. غافل از آنکه دول اروپایی فقط منافع نامشروع خود را جست وجو می کنند و حضور ایرانی قدرتمند در منطقه، محل منافع آنان محسوب می شد، لذا طرح تجزیه هرات و افغانستان از سوی انگلیسی ها و طرح تجزیه قفقاز از سوی روس ها گام های نخستین بود که توسط دول استعمارگر برای نابودی ایران اسلامی برداشته شد.

در 1218 قمری روس ها پس از مدت ها زمینه سازی به کشور ما هجوم آوردند و قفقاز صحنه شرارت آنان شد که علی رغم مجاهدت ها و جانبازی های فراوان مردم ایران به تحمیل قرارداد گلستان در 1228 قمری انجامید.

تمایل درباره قاجار به انگلستان و سپس فرانسه، در طول جنگ ده ساله اول با روسیه حوزه نفوذ دول غربی به ویژه انگلستان را در ایران افزایش داد. انگلیسی ها که ابتدا مشوق این جنگ بودند. در سال های پایانی جنگ و پس از حل مشکلات خود با روسیه و برای مقابله با تهدیدات ناپلئون اصرار داشتند که جنگ را به نفع روسیه خاتمه دهند. لذا با کمک عاملان ایرانی وابسته به خود نظیر ابوالحسن خان ایلچی، زمینه شکست ایران را فراهم کردند.

اما تجاوزطلبی روس ها تمامی نداشت و قاجاربه که توان مقابله با آنها را در خود نمی دید. این بار دست توسل به دامان روحانیت شیعه دراز کرد تا با صدور فتوای جهاد، مردم را به مقاومت در مقابله متجاوزان و دفع آنها از سرزمین ایران تشویق کنند. حضور گسترده مردم در صحنه های نبرد، کارآیی این تاکتیک را به اثبات رساند و متجاوزان از بخش های وسیعی از سرزمین های اشغالی در قفقاز عقب نشستند. لکن باز هم نیز عوامل استعمار و سرسپردگان لژهای ماسونی که توسط سرگور اوزلی و ابوالحسن خان شیرازی شکار شده بودند انگیزه دفاع را از دولتمردان قاجاری سلب کرده و با ارائه اطلاعات سری ایران به روس ها زمینه غلبه آنها را در 1243 قمری فرام کرد.

این بار علاوه بر انتزاع سرزمین های قفقاز، عهدنامه ننگین ترکمانچای و ضمن آن کاپیتولاسیون نیز به ایران تحمیل شد و همان عناصر، بعد ها زمینه تجزیه افغانستان و سپس بخشهایی از سیستان و بلوچستان را از ایران فراهم آوردند. در جنگ های روسیه علیه ایران علی رغم جان فشانی ایرانیان در قفقاز و آذربایجان، ناکارآمدی درباره قاجار و خیانت دولتمردان وابسته، شکست های سختی را به ملت مقاوم ایران تحمیل کرد که دلایل عمده آن را باید در زوایای درباره قاجار جست وجو کرد و نه در عزم دلیر مردانی که بزرگترین مقاومت را در مقابل متجاوزان روسی سازماندهی کردند.

امروز سالروز عقد قرارداد ننگین گلستان است، که به واسطه این قرارداد، بخش عظیمی از کشور به راحتی در اختیار روسیه قرار گرفت، واکاوی این دوران که شامل جنگ های ایران و روس، حکم علمای تشیع به جهاد، خیانت سیاست مداران است، اهمیت والایی دارد، در همین رابطه سرویس آیین و اندیشه باشگاه خبری فارس «توانا»، با همکاری مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، گفت گویی با حسین آبدیان پیرامون جنگ های ایران و روس ترتیب داد که مشروح این گفت وگو تقدیم می شود:

\*با تشکر و قدردانی از حضرتعالی که قبول زحمت فرموده و در این گفت وگو شرکت کردید، به عنوان اولین سؤال لطفاً دیدگاه و نگرش کلی خود را پیرامون رخدادهای ناگواری که تحت عنوان «جنگ های ایران و روس» اشتهار پیدا کرده است بیان فرمایید:

- سلسله نبردهایی که در سال های 1218 تا 1228 و 1241 تا 1243 هجری قمری در منطقه قفقاز صورت گرفت و در تاریخ های عمومی ایران از آن به جنگ های ایران و روس یاد شده است، یکی از درخشان ترین حماسه های مردمی در برابر اشغال ایران توسط بیگانه به شمار می آید. آنچه در تاریخ های عمومی نقل می شود بیشتر معطوف به شکست های ایران است و در نوشته های متأخر کمتر از حماسه سازی های مردم در برابر بیگانه سخن رفته است. نتیجه جنگ ها هرچه بود، ناشی از بازی قدرت های بین المللی و زدوبندهای پشت پرده آن هاست وگرنه توده های مردم برای صیانت از آب و خاک و فرهنگ خود با تمام قوا و با اسلحه های ابتدایی در برابر ماشین جنگی پیشرفته روسیه برای سال های دراز ایستادگی کردند و پیروزی های درخشانی به دست آوردند که اگر چه مستعجل بود لیکن بیانگر احساسات پاک مردمی بود که رفتن زیر بار بیرق بیگانه را تحمل نمی کردند. ایلات و عشایر منطقه در این جنگ ها عمدتاً با نیروهای حکومت مرکزی ایران همکاری کردند و نشان دادند که به دولت ایران وفادار هستند. اطلاق جنگ های ایران و روسیه بر این حماسه ها نارساست، زیرا ایرانیان جنگی را علیه روسیه راه اندازی نکرده بودند تا نام کشور آن ها مقدم بر روسیه ذکر شود. ایرانیان در برابر اشغال بخشی از سرزمین خود در برابر نیروهای مهاجم دست به پایداری زدند و تا پای جان کوشیدند؛ هر چند به دلیل شرایط جهانی و رقابت های استعماری نتوانستند موضع برتر خود را حفظ کنند.

سپاه ایران، نیروهای شکست خورده نبودند، بلکه در اکثر موارد غلبه و پیروزی با آن ها بود، بنابراین از این نبردها نباید صرفاً وجه سلبی آن را در نظر آورد بلکه بر وجه ایجابی آن که خلق حماسه هایی درخشان بود باید بیشتر تأکید و تأمل کرد.

\* می دانیم که روس ها از سال ها قبل از آغاز دوره اول جنگ با ایران به منطقه قفقاز چشم طمع دوخته بودند و بارها حملات آنان برای تسلط بر این منطقه ناکام مانده بود: لطفاً بفرمایید روسیه تزاری برای گسترش نفوذ خود در قفقاز (علاوه بر گزینه نظامی) چه سیاست هایی اعمال می کرد؟

روس ها حتی قبل از اشغال قفقاز سیاست های ویژه ای برای استمرار نفوذ خود در منطقه تدارک دیده بودند. آن ها قزاق ها را به تدریج وارد قفقاز کردند و در کنار آن ها سایر اتباع خود را هم اسکان می دادند . این گروه ها در اخراج مردم بومی تلاش های زیادی کردند که این روند در دوره بعد از جنگ ها در قفقاز شدت گرفت. این ها در فتوحات نظامی روسیه به کمک مهاجمین شتافتند و تلاش های خود را به عنوان کمک خان نشین ها به روسیه قلمداد کردند.

از طرف دیگر ترویج مسیحیت ارتدوکس اعمال گردید، تلاش بر این بود تا اهالی بومی جذب فرهنگ روسی و آداب و رسوم آن ها شوند، این روش هرگز در مناطق مسلمان نشین موفق نبود، کسانی که به فرهنگ روسی تعلق خاطر نشان می دادند اعتماد مردمی خود را از دست می دادند . در کنار این روش ها سعی می شد قشر فرهیخته منطقه جذب فرهنگ غیر بومی شوند با همه این اوصاف

کوشش های فراوانی برای محو اسلام در منطقه به عنوان دین به عمل آمد، اما آن ها هرگز نتوانستند در این اقدامات موفق شوند و اسلام یکی از مهمترین پایگاه های مبارزه در منطقه بود. نسل کشی از طریق نابودی اقوامی که مورد هجوم قرار گرفته بودند و روابط آنها با ایران قطع شده بود، از دیگر روش های روس ها برای تضمین اعمال حاکمیت خود بر منطقه قفقاز بود. طرح جابه جایی ایلات و عشایر بومی بی فایده بود، اخراج چرکس ها که بزرگترین گروه مسلمان قفقاز بودند پیامدهای دردناکی به بار آورد، آن ها از سرزمینهای خود آواره شدند و از قفقاز بیرون رفتند و تنها عده ای اندک از آنها در وطن اصلی باقی ماندند. گروهی دیگر از قومیت ها وقتی از قفقاز رفتند کلیه مایملک و روستاهای خود را به آتش کشیدند، اما حاضر به تسلیم در برابر روس ها نشدند.

\* می دانیم که به رغم سیاست های استعماری و تجاوزکارانه روسیه تزاری برای تسلط بر قفقاز، این ناحیه سالیانی طولانی در برابر متجاوزان روسی مقاومت کرد. به نظر حضرتعالی نقش اسلام و مسلمانان قفقاز در جلوگیری از نفوذ و سلطه زود هنگام روس ها بر این منطقه چه اندازه بود؟

- بدون تردید قلب همیشه تپنده قفقاز، داغستان بود که عموم مردم آن مسلمان بودند. در داغستان ایلات و عشایر و قبایل متعددی زندگی می کردند، عده ای ترک زبان بودند و گروهی دیگر از تات های مسلمان به شمار می آمدند. در کنار آنها یهودیانی می زیستند که در فاصله بین دربند و باکو به زندگی خود ادامه می دادند. برخی از عشایر در استپ ها و عده ای دیگر در کوه های مرتفع زندگی می کردند. مهمترین گروه قومی لرگی ها بودند که در جنوب داغستان اقامت داشتند. گروهی از بازماندگان آلان ها که توسط تیمور لنگ برفکنده شدند، به نام استی ها در غرب چین زندگی می کردند و در کنار آنها قزاق ها می زیستند. اسلام مذهب رایج در منطقه بود، هر چند که مسیحیت و یهودیت و پیروان مذاهب ابتدایی هم وجود داشتند. در حقیقت به دلیل وجود اسلام بود که تسلط روس ها بر منطقه با کندی تمام پیش می رفت و سرانجام با زد و خوردهای خونبار بر مردم تحمیل گردید. قفقاز هیچ گاه حاضر نبود زیر تسلط روسیه برود.

\* پس از پایان دوره اول جنگ های ایران و روس، ژنرال الکسی پتروویچ یرمولوف حاکم روسی نواحی اشغالی، برای به تسلیم واداشتن مردم منطقه به چه اقداماتی متوسل شد؟

یرمولوف با جا به جایی قبایل و نیز شدت عمل، شورش های محلی را سرکوب کرد، اما نتوانست بر گروه های بومی فائق آید. دیری نپایید که بار دیگر شعله های شورش ها روشن شد و منجر به جنگ های خونبار دیگری در قفقاز گردید. یرمولوف مردی مغرور بود که اعتقاد داشت سرکوب باید به حدی باشد که بومیان از آن بوی مرگ را استشمام نمایند. برای نیل به این مقصود او وحشیگری را از حد گذرانید و در برابر کوه نشینان بیرحمی بسیار نشان داد. او روش خود را می ستود و می گفت مرگ یک مخالف باعث می شود جان روس ها حفظ شود و از شورش گسترده مسلمانان جلوگیری کند. در موردی او اهالی یک روستا را قتل عام کرد و زنانی را که اسیر می شدند به عنوان برده می فروخت یا میان سربازان خود تقسیم می کرد. او آسیایی ها را تحقیر می کرد و می گفت نرمش در برابر آنها نشانه عجز است و با آسیایی ها فقط باید با زبان زور سخن گفت.

به دار آویختن مردان و کشتار زنان و کودکان، مذهب مختار او بود، دهکده ها را نابود می ساخت و جنگل ها را به آتش می کشید. مقر حکمرانی او تفلیس بود و هر بار پس از کشتار مردم به آنجا باز می گشت. دوره دوم جنگ های ایران علیه اشغالگری های روسیه در زمان او انجام شد و علت این جنگ ها وحشی گری های یرمولوف و تقاضای کمک مردم بومی از حکومت ایران و علمای مذهبی بود. با وجود اینکه طی این جنگ ها یرمولوف از فرماندهی قوای قفقاز به دستور تزار نیکلای اول کنار گذاشته شد و جای خود را به پاسکویچ داد، اما وحشی گری او همچنان زبانزد خاص و عام بود. یرمولوف نتوانست با توحش خود قلب مردم را بلرزاند، برعکس شدت عمل او باعث گردید مردم قفقاز از مرگ نهراسند و آن را به هیچ انگارند. دیگر چیزی بالاتر از مرگ وجود نداشت و مردم در برابر درنده خوبی مهاجمین بارها مرگ را به سخره گرفتند و با آغوش باز به استقبال آن رفتند، لیکن هرگز قلبا تسلیم بیگانه نشدند. این کشتارها باعث شد مردم حول محور اسلام جمع آیند و تا سال های بعد حماسه هایی بی نظیر خلق کنند و نام خود را جاودانه سازند.

\* به رغم تمایلات روسی «اریکلی» حاکم قفقاز، فرزند و جانشین او «گرگین خان» علاقه مند بود با حکومت قاجار مرادوستی برقرار کند. به نظر جنابعالی در آن اوضاع حساس، چرا فتعلی شاه نتوانست از این فرصت استفاده مطلوب را ببرد؟

- در سال 1213 قمری و 1798 میلادی اریکلی از دنیا رفت و طبق عهدنامه با روس ها فرزند بزرگ او گرگین خان به جانشینی او انتخاب شد. او «ژرژ دوازدهم» لقب داشت و نام اصلی اش «گیورگی» بود که در ایران به نام گرگین خان شهرت داشت. گرگین طرفدار آشتی با ایران بود حتی نامه ای به شاه ایران نوشت و اعلام کرد که پدرش به دلیل کوهلوت سن دارای نقاط ضعف فراوان بود، او حتی قتل مردم تفلیس در دوره پدر را به اقدامات نسنجیده او نسبت داد. گرگین نوشت که خود را از چاکران و متعلقان دولت قوی شوکت ایران می داند و خویشتن را حاکمی برای مرزبانی از کشور ایران در منطقه قفقاز به شمار می آورد و مترصد و منتظر اجرای دستورات شاه ایران است. در این اوضاع حساس فتعلی شاه بی تدبیری کرد، از گرگین خان خواسته شد فرزند ارشد خود را به رسم گروگان به تهران فرستد. بدبختی بود که گرگین خان این شرایط رقتبار را نمی توانست بپذیرد، پس بار دیگر به دولت روسیه روی آورد.

روس ها به او قول حمایت دادند، ژنرال لازاروف در رأس سپاهی به گرجستان فرستاده شد و در سرکوب مخالفین داخلی او کوشید، اما باز هم تهدیدی علیه دولت ایران انجام نگرفت. گرگین که از حمایت دولت ایران ناامید شده بود از دولت روسیه مقدار زیادی وام گرفت و قول داد که اگر نتوانست قرض خود را ادا کند، تفلیس از آن روسیه خواهد شد.

\* از جمله وقایعی که در دوره اول جنگ های ایران و روس اتفاق افتاد، قتل سیسیانف سردار روسی توسط حسینقلی خان حاکم باکو بود. این واقعه حداقل در کوتاه مدت چه تأثیری در میان ایرانیان بر جای گذاشت؟

- بلافاصله پس از قتل او همان شب سپاه ایران اردوی سیسیانف را محاصره و تار و مار کردند، خیمه و خرگاه آن ها به غارت رفت، کسانی که فرار کرده بودند از شدت سرما از پای درآمدند، سر سیسیانف هم از بدن جدا شد و به نزد نایب السلطنه فرستاده شد و او هم آن را به تهران فرستاد.

پیش از این روس ها حتی خراسان را از رشادت های خود پر کرده بودند و خلاصه اینکه بیم و رعبی در دل ها افکنده بودند. سیسیانف در بسیاری از نقاط ایران نامی آشنا بود و نام او قرین با فتح و پیروزی روس ها بود. شهرت او تا ناحیه خراسان هم گسترش یافته بود. فتعلی شاه که مراتب را می دانست، سر او را به نشانه پیروزی بزرگ مردم ایران برای حاکم خراسان فرستاد تا بیم و هراسی را که از روسیها به ویژه سیسیانف در قلب ها افتاده بود زایل کند و افسانه شکست ناپذیری روس ها را نقش بر آب سازد.

پس از قتل سیسیانف روس ها دست به عقب نشینی زدند، ایرانیان در سرزمین های بین گنجه و تفلیس به جنگ ادامه دادند و همیشه شاهد فتوحات خود و شکست ارتش روسیه بودند. از آنجایی که جنگ اصلی در گنجه ادامه داشت — جنگی که سیسیانف و عباس میرزا فرماندهی طرفین را برعهده داشتند — این پیروزی ها نقش مؤثری در تقویت قلوب مردم بومی داشت و پس از آن مدت کوتاهی آرامشی موقتی در قفقاز حاصل شد.

\* همچنان که منابع تاریخی به درستی نشان می دهد به رغم برتری نظامی روسیه، نیروهای ایرانی در مقاطع مختلفی از دو دوره جنگ های فیما بین، بارها ارتش متجاوز روسیه را با شکست های خیره کننده مواجه می کردند با این حال به عقیده شما علل اصلی شکست های ایران از روسیه چه بود؟

- شکست های ایران در جنگ با روسیه نه به دلیل فقدان رشادت و عدم همکاری ایلات و عشایر قفقاز، بلکه به دلایلی دیگر بود که به آن ها اشاره می کنیم. دولت مردان ایران پیش از اندازه به حمایت قدرت های خارجی امید بسته بودند، آن ها هرگز تصور نمی کردند یک دولت اروپایی منافع کشوری دیگر در آن قاره را به هر دلیلی بر منافع ایران ترجیح دهد. ایران از نظر قدرت های خارجی تا وقتی اهمیت داشت که می توانست جبهه ای در برابر حریف روسی بگشاید و بخش قابل توجهی از نیروهای آن را مشغول دارد. هرگاه یک قدرت اروپایی از ناحیه روسیه احساس خطر می کرد از ایران به عنوان نیرویی جهت خنثی ساختن یا کم اثر کردن آن خطر استفاده می کرد و هرگاه خطر رفع می شد، ایران را به حال خود رها می کردند. این سیاست بارها و بارها اتفاق افتاد اما کمتر کسی از رجال دوره قاجار بود که از آن درس عبرت گیرد.

آن‌ها هرگاه از جانب يك قدرت اروپایی نا امید می شدند به سوی دیگری روی می آوردند و هیچ گاه از قدرت ایلات و عشایر قفقاز که بخش مهمی از آنها حداقل در ضدیت با روسیه با ایران مشترك بودند استفاده قابل توجهی نکردند.

\* در طول دوران نخست جنگ های ایران و روس حکومت قاجار برای بهره گیری از نیروی جهاد و دین بر ضد متجاوزان روسی چه اقداماتی انجام داد؟

- اندیشه جهاد در ذهن برخی ایرانیان وجود داشت. جونز كمك های انگلیس به ایران را مشروط به قطع روابط همه جانبه با فرانسه کرد، در برابر عده ای می گفتند نباید به وعده های انگلیس دل خوش کرد زیرا آن‌ها هم مثل فرانسه در برابر ایران رفتار خواهند کرد. آنها معتقد بودند برای جلوگیری از تجاوزهای روسیه در گرجستان باید به روحانیون روی آورد تا آن‌ها مردم را به مقابله روسیه فرا بخوانند و اعلام جهاد نمایند. میرزا بزرگ فراهانی این وظیفه را عهده دار گردید که با روحانیون بزرگ ارتباط برقرار کند. او حاج ملاباقر سلماسی و صدرالدین تبریزی را ملاقات کرد و آن‌ها را به عتبات فرستاد تا موضوع حملات روس‌ها را به گرجستان و داغستان به اطلاع شیخ محمدجعفر نجفی و سید محمد اصفهانی برسانند. وقتی روحانیون عتبات از مراتب مطلع شدند، فرستادگانی به قم، کاشان، یزد، اصفهان، شیراز و شهرهای دیگر فرستادند و حکم جهاد دادند.

ملا احمد نراقی و میر محمدحسین سلطان العلماء امام جمعه اصفهان و ملا علی اکبر اصفهانی احکامی مشابه صادر کردند. میرزا بزرگ این احکام را جمع آوری کرد و تحت عنوان جهادیه منتشر نمود. جهادیه‌ها در سراسر شهرهای ایران پخش شد و تحت تاثیر آن هیجانی تولید گردید، اما این دوران مصادف با سفر میرزا ابوالحسن خان شیرازی به لندن و قطع روابط ایران و فرانسه بود که به توصیه جونز انجام گرفت. در دوره اول جنگ های ایران و روس از نیروی مذهبی جامعه چندان استفاده ای نشد.

\* نقش بریتانیا را در انعقاد قرارداد تحمیلی گلستان در پایان دوره اول جنگ های ایران و روس تا چه اندازه مؤثر می دانید؟ و در این میان سرگور اوزلی سفیر آن کشور در ایران چه نقشی را بر عهده گرفت؟

- در سال 1228 هجری قمری باز هم اوزلی برای ایجاد صلح بین ایران و روسیه تلاش کرد. در حالی که نیروهای ایران آماده حمله بودند به ناگاه خبر رسید که ترکمانان در شمال شرق ایران به رهبری خواجه یوسف کاشغری دست به شورش زده اند، در اثر این خبر شاه به تهران بازگشت. سرانجام اوزلی تهدید کرد که اگر ایران مذاکره صلح را نپذیرد كمك های مالی بریتانیا به ایران قطع خواهد شد. او بدون اطلاع میرزا بزرگ فراهانی و اطرافیان، موافقت شاه را در زمینه مذاکره با روسیه جلب کرد. اوزلی وظیفه داشت طبق دستور دولت متبوع خود متارکه جنگ را به مدت يك سال انجام دهد تا روس‌ها بتوانند از سپاه قفقاز علیه دشمن مشترك روس و انگلیس، یعنی فرانسه استفاده نمایند.

میرزا ابوالحسن شیرازی نماینده ایران در قرارداد صلح بود، از این طرف اوزلی هم به طرف قره باغ حرکت کرد. و از گرجستان هم فرمانده روس خود را به چمن گلستان از توابع قره باغ رسانید تا در آنجا مذاکرات انجام شود. عهدنامه ای که به نام «گلستان» در آنجا تدوین شد، در حقیقت همان طور که اوزلی خواسته بود بدون اطلاع میرزا بزرگ انجام شد و بیش از اینکه يك معاهده صلح باشد، از نظر انگلیسی‌ها يك قرارداد متارکه بود تا طبق آن روس‌ها نیروی خود را علیه ناپلئون به کار گیرند. عباس میرزا هم با این عهدنامه مخالف بود و وی حتی از انتصاب میرزا ابوالحسن شیرازی برای چنین امر خطیری ناراضی بود.

عباس میرزا معتقد بود اوزلی حق وساطت بین ایران و روسیه را ندارد زیرا ممکن است که قبلاً با روس‌ها سازشی کرده باشد که مغایر منافع ایران است. میرزا بزرگ که مردی وطن دوست و آشنا به سیاست های بیگانگان بود حتی در جلسات مذاکرات و تهیه پیش نویس قرارداد حضور نداشت. نتیجه این وضعیت انعقاد عهدنامه گلستان بود.

\* لطفاً درباره دلایل شکل گیری اندیشه جهاد بر ضد روسیه تزاری در آستانه شروع دوره دوم جنگ های ایران و روس دیدگاه های خود را بیان بفرمایید؟

- چون روس‌ها قره باغ، شروان و گنجه را به تسلط خود در آورده بودند باعث آزار و اذیت مردم نواحی می شدند. آن‌ها محصولات کشاورزان را مصادره می کردند و به روسیه حمل می نمودند و مردم را در حال فقر نگه می داشتند. مردم این سه ولایت به ستوه آمدند و بالاخره فرستاده ای به عتبات فرستادند و در نزد سید محمد اصفهانی مشهور به مجاهد و علمای دیگر از تعدیات روس‌ها در حق مسلمانان شکوه کردند و از بزرگان روحانی خواستند که به شکایات آن‌ها رسیدگی شود تا شاید روستاییان از چنگ روس‌ها رهایی یابند. روحانیون عتبات عموماً با این امر موافقت کردند اما به نظر سید محمد اصفهانی لازم دیدند که ابتدا دولت ایران را از شکایات مردم آگاه سازند. در ابتدا به وسیله ملا رضا خوئی حکم جهاد مسلمانان در برابر روسیه جایز شمرده شد. روحانیون به تصور اینکه بر هم زدن عهدنامه ایران و روس شاید به مصلحت دولت نباشد این ابتکار را به خرج دادند و در حقیقت مسئولیت جنگ را پذیرفتند، حکم ملارضا مورد موافقت دولت ایران هم قرار گرفت و وی به عتبات بازگشت.

وقتی روحانیون عتبات دولت ایران را هم در امر جنگ موافق دیدند تعدادی را از بین خود به عزم جهاد با روسیه به ایران فرستادند. این عده در طول راه با استقبال بی نظیر مردم مواجه شدند، آن‌ها آمده بودند که پاسخ گزارش مردم بومی مبنی بر دراز شدن دست تعدی روس‌ها به عرض و ناموس مسلمین را مسلحانه بدهند و با آنها همراهی نمایند. روحانیون به هر نقطه ای که وارد می شدند حس وطن دوستی را بین مردم رواج می دادند و آن‌ها را بر ضد روسیه تشویق می کردند. آن‌ها نامه هایی به سراسر ایران ارسال کردند و از روحانیون خواستند که مسلمانان را برای امر جهاد دعوت کنند. مخارج جنگ سیصد هزار تومان برآورد شد. ایران مشغول تدارک ساز و برگ برای نبرد با روس‌ها بود به همین دلیل نمایندگان دولت های خارجی مقیم ایران به راحتی دست به تحریکات می زدند.

از طرف دیگر عباس میرزا از این موقعیت و موافقت روحانیون در زمینه تجدید جنگ به نحو مساعد بهره برد. او همراه با خوانین قره باغ و شروان با به راه انداختن تبلیغات مذهبی زمینه های شورش را مهیا می کرد. زواری که به عتبات می رفتند از ظلم روس‌ها گله و شکایت می کردند و تخم نفرت را علیه آنها در دل‌ها می کاشتند. به هر حال در شوال 1241 روحانیون بسیاری در تهران جمع شدند، همه آن‌ها تقاضای جهاد علیه روسیه داشتند. در ماه ذی القعدة تجمع عظیمی از روحانیون و مردم در چمن سلطانیه صورت گرفت. آن‌ها حتی حاضر نشدند با سفیری که از طرف روسیه در نزدیکی های قزوین به آن‌ها رسیده بود ملاقات کنند.

\* پس از حوادثی که نهایتاً منجر به عقد قرارداد ترکمانچای در پایان دوره دوم جنگ های ایران و روس شد، سلطه استعماری روسیه چه تبعات سوئی برای مردم مناطق اشغالی به همراه داشت؟

- تسلط روسیه بر قفقاز آثار بسیار وحشتناکی بر جای گذاشت. آن‌ها بلافاصله بعد از اشغال این مناطق تلاش کردند فرهنگ بومی و زبانهای ملی را نابود سازند. این روال از گرجستان آغاز گردید. در این منطقه به حکومت خاندان محلی با گرایتون خاتمه داده شد. و حتی تکلم به زبان گرجی ممنوع شد. وقتی گنجه به تصرف روس‌ها درآمد نام آن‌ها را به الیزابت پل تغییر دادند. متعاقب تکمیل روند اشغال قفقاز از طرف حکومت مرکزی روسیه تحقیقات گسترده ای در باب اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی و فرهنگی منطقه آغاز گردید و نتایج این تحقیق‌ها برای برنامه ریزی های آتی به پایتخت روسیه ارسال می شد.

با عقد عهدنامه های گلستان و ترکمانچای فشارهای فراوانی از طرف روس‌ها به مردم مسلمان منطقه وارد شد و تعداد فراوانی از مسلمانان ناچار به مهاجرت به سمت داخل ایران شدند. در توصیف شهر گنجه در سال 1829 میلادی گفته شده است که بسیاری از روستاها ویران شده بودند. حومه شهری که بیشتر دارای باغ‌ها و بوستان های زیبایی بود کاملاً ویران شده بود. خانه های مردم وضعیت اسف انگیزی پیدا کرد و مردم افسرده و پریشان بودند. در بازار شهر داد و ستد چندانی وجود نداشت و خرید و فروش‌ها منحصر به تهیه نیازهای روزمره مردم شد. حتی قلعه های نظامی هم تخریب شدند. مردم گنجه تهدید می شدند که اگر طبق دستور روس‌ها عمل نکنند هزاران خانواده قزاق را در شهر مستقر خواهند کرد. مردم گنجه بیشتر به دلایل مذهبی نسبت به روس‌ها کینه می ورزیدند و به ایران ابراز تمایل می کردند. روس‌ها از طریق وصول مالیات های کم‌رشدن باعث نابودی اقتصاد شهر شدند.

بنا به گزارش کسانی که در همان ایام از منطقه بازدید کرده بودند گنجه که زمانی منطقه ای آباد بود رو به ویرانی می رفت. همین وضعیت در شکمور وجود داشت. این منطقه در شانزده مایلی گنجه قرار داشت که بعد از جنگ های ایران و روس به ویرانه ای تبدیل شد. از میراث فرهنگی آن فقط يك مناره باقی مانده بود.

مردم را از تدریس و تکلم به زبان بومی منع می کردند. مساجد را ویران می ساختند و برای اختراع هویتی جعلی مسیحیت را ترویج می نمودند. ترکیب ملیت ها در قفقاز به هم زده می شد تا مانع وحدت قومی و ملی مردم شوند. عشایر يك منطقه به منطقه ای بیگانه فرستاده می شدند و به جای آن گروهی را می آوردند که هیچ علاقه ای در منطقه نداشتند. این روند منجر به ایجاد کدورت و نفاق همیشگی بین مردم می شد و زمینه های نزاع را در قفقاز مهیا می کرد.

\* مهم ترین دلایل داخلی و خارجی شکست ایران طی دو دوره جنگ با روسیه را چگونه صورتبندی می کنید؟

- علت ناکامی نهایی ایران در این جنگ ها، ریشه در دو عامل خارجی و داخلی داشت: از نظر خارجی قدرت های بزرگ آن روزگار مثل فرانسه و بریتانیا تا هنگامی که خود درگیر جنگ با روسیه بودند و یا از آن ناحیه بیم و هراس داشتند و با وعده و وعید قراردادهایی با ایران منعقد می کردند و گرچه طرف ایرانی به وعده ها و تعهدات خود عمل می کرد اما طرف اروپایی هرگز گامی به پیش نمی نهاد. با وجود آن همه شجاعت و از خودگذشتگی نیروهای بومی اگر دولت ایران تلاش خود را مصروف سرمایه گذاری در بسیج عمومی می کرد، به احتمال زیاد موفقیت های بیشتری به دست می آورد. از طرف دیگر زمامداران ایران هرگز نتوانستند از رقابت های بین المللی در راستای منافع ملی ایران بهره های مناسب ببرند و در عوض به وعده های بیجای دولتهای اروپایی امیدوار بودند، حال آنکه در موارد عدیده فرصت های طلایی به دست آمد که شاید می شد از آن ها بهترین استفاده را به عمل آورد.

مهمترین نقطه ضعف داخلی ایران وضع سپاه بود. در آن زمان ارتش منظم وجود نداشت، خوانینی که هر کدام بر ایل یا عشیره ای حکومت می کردند وظیفه داشتند به هنگام جنگ نیروهایی را در اختیار حکومت مرکزی قرار دهند. این نیروها آموزش ندیده و پراکنده بودند، بسیاری از آن ها با پای پیاده به جنگ می رفتند و تا رسیدن به جبهه خسته و فرسوده می شدند. از طرف دیگر بین نیروهای ایلیاتی هماهنگی لازم وجود نداشت، زمستان ها معمولاً نیروها مرخص می شدند و نیز در این فصل شاه به تهران باز می گشت. اتفاقاً کلیه عقب نشینی ها و شکست های ایران در زمستان ها اتفاق می افتاد و دشمن به خوبی خلأ نیروها را در منطقه احساس می کرد. نیروی جنگی ایران گرچه عظیم بود، لیکن فاقد اسلحه های پیشرفته بود. از طرف دیگر اینها نیروهای دائمی نبودند و در برابر جنگ های خود و انجام خدمات سربازی از حقوق چندانی برخوردار نبودند، پس کثیری از این افراد نگران خانواده های خود بودند. رقابت بین شاهزاده ها از دیگر عوامل ضعف ایران بود. آنها به جای اندیشیدن به منافع ملی کشور، عمده تلاش خود را صرف رقابت های بیجا می کردند، مثلاً محمدعلی میرزا دولتشاه به برادر خود عباس میرزا حسادت می ورزید و هرگز فکر نمی کرد که موفقیت های او نهایتاً به سود ایران خواهد بود، برعکس او مایل بود که عباس میرزا فرماندهی فاقد صلاحیت شناخته شود. این مسائل نقش اساسی در پاره ای از ناکامیها داشت. در دوره اول جنگها از مهمترین نیرویی که در ایران وجود داشت استفاده لازم به عمل نیامد و آن هم چیزی جز انگیزه های مذهبی نبود.

\* به عنوان آخرین سؤال لطفاً بفرمایید به رغم شکست نظامی ایران از روسیه و جدایی بخش وسیعی از خاک کشور، در روابط فرهنگی، علایق دینی و مذهبی و قومی مردم ایران با نواحی شمال ارس چه تغییر و تحولاتی پدید آمد و یا اساساً روس ها توانستند، پیوند میان مردمی که در دو سوی رود ارس زندگی می کنند از هم بگسلند؟

- حقیقت این است که در قفقاز قومیت در اسلام تجلی می کرد؛ یعنی اینکه هویت بومی و ملی مردم را مقوله مذهب تشکیک می داد و نه مسائل دیگر، این وجه از هویت در اندیشه های جهاد که قبل، حین و بعد از جنگ های روسیه با ایران وجود داشت مجسم می گردید. اهالی بومی بیشتر خود را مسلمان می دیدند تا متعلق به فلان قوم قبیله، به همین دلیل علایق فرهنگی و دینی در دو سوی رود ارس همچنان استمرار داشت. این حقیقتی است که از طرف بسیاری از منابع غربی بر آن تأکید رفته است. بخشی مهم از قفقاز هویت اسلامی دارد و اگر این هویت از آن ها گرفته شود هیچ چیزی نمی تواند جایگزین آن شود و هرگونه تلاشی برای یافتن چیزی دیگر در برابر انگیزه های دینی باعث تشتت و از هم گسیختگی اجتماعی و سیاسی آن سامان خواهد شد. این حقیقت ریشه در تاریخ دارد و همین جنگ های روسیه با ایران بر سر منطقه قفقاز نشان داد که این عامل چه نقش با اهمیتی می تواند در سمت و سوی تحولات ایفا نماید.

جنگ های مزبور هیچ گاه باعث گسست فرهنگی بین مردم ایران و قفقاز نشد، بلکه در مقاطع گوناگون تاریخی علایق فرهنگی کارکرد سیاسی خود را هم نشان دادند و معلوم شد که این تعلقات تا چه میزان بر رفتار و کردار جمعی مؤثر است و چه سهم تعیین کننده ای در برقراری تفاهم و وحدت جمعی می تواند داشته باشد. به رغم جدایی قفقاز مردم بومی هیچ گاه، با مهاجمین به همدلی نرسیدند، زیرا پایه های فرهنگی آن ها از اساس با یکدیگر تفاوت داشت. برعکس، بین جوامع ایرانی و مردم بومی آن مناطق همیشه وحدتی معنوی حول محور انگیزه های دینی و فرهنگی وجود داشت. بنابراین اگر از منظر دیگر به حوادث نظر افکنیم جنگ مزبور شکستی خردکننده برای طرف ایرانی به شمار نمی آمد زیرا ایران هرگز پایگاه معنوی خود را در منطقه از دست نداد، بر عکس این روس ها بودند که نتوانستند بر قلوب مسلمانان و حتی غیر مسلمانان آنجا حکومت نمایند و در نتیجه شکست خوردند. این شکست ها به رغم سرمایه گذاری های عظیم اقتصادی و انسانی در این منطقه حساس بود. حماسه هایی که در طول این جنگها و حتی جنگ های بعدی شکل گرفت مبین همدلی عمیق مردم منطقه با توده های ایرانی بود و بدیهی است که این همدلی ها همچنان ادامه دارد.

پایان پیام.